

فلسفه، عرفان و سیاست

دکتر علیرضا صدرا 1

تاریخ دریافت: 80 / 10 / 4

تاریخ تایید: 80 / 12 / 25

رهیافت فلسفی - سیاسی از قرن سوم و در راستای تعمق در مسائل کلامی ظهور یافت. این گرایش از يك طرف، تحت تاثیر منابع اولیه اسلامی و از طرف دیگر، متأثر از منابع فکری و فلسفی تمدن های بزرگ بشری به ویژه چین، مصر، هند، یونان و حکمای ایران قدیم بوده است که در مراحل بعد متفکرانی همچون کندی، فارابی و خواجه نصیر آن را تدوین کردند؛ همان طور که گرایش عرفانی - سیاسی به صورت منسجم از قرن پنجم متجلی شد و در قرن ششم و هفتم بالاخص پس از حمله مغول و سلطه آنها به اوج خود رسید.

واژه های کلیدی: فلسفه سیاسی، عرفان سیاسی، سیاست.

نگرش و گرایش فلسفی - سیاسی

گرایش فلسفی - سیاسی عمدتاً از قرن سوم و در راستای تعمق در مسائل کلامی به وجود آمد و متشکل گردید. این گرایش از يك طرف، تحت تاثیر منابع اصیل و عمیق اسلامی بوده و از طرف دیگر، با دست یابی هر چه بیشتر دانشمندان اسلامی به منابع فکری و فلسفی تمدن های نخستین اعم از چین، مصر و هند باستان و به ویژه حکمای ایران قدیم (فهلویون) و یونان و حتی روم باستان و غوص و مذاقه علمی در آنها، به طور جسته و گریخته مطرح گردید و در آثار متفکرانی همچون الکندی (185 . 260هـ) و به ویژه ابو نصر محمد فارابی - اعم از ترجمه و شرح آنها بر آثار متفکران یونان یا تالیفات خود ایشان - سازمان یافت.

دو عامل اساسی که پیدایش، تشکیل و قوام گرایش فلسفی - سیاسی را در این مرحله ایجاب نموده و ایجاد کرد، یکی، تقریب کلام (سیاسی) به فلسفه (سیاسی) است که اوج این روند در قرن هفتم در اندیشه خواجه نصیر، از جمله در اندیشه های سیاسی وی و به خصوص در کتاب تجرید الاعتقاد و با تلفیق کامل کلام و فلسفه، تحقق یافت و دیگری، تقریب حکمت عملی به حکمت نظری و ابتدای اخلاق بر فلسفه و مبانی عقلی فلسفی است. اندیشه های ابوعلی مسکویه رازی عمدتاً در اخلاق فردی و نظریات امثال ابونصر فارابی، ابن عامری، اخوان الصفا، ابن عمید، ابو علی سینا، ابن رشد، ابن حزم اندلسی و به ویژه خواجه نصیر در اخلاق ناصری و قطب الدین شیرازی در دره التاج، از بهترین نمونه های اخلاق اجتماعی و سیاسی و عینیت آنها و ابتدای آنها بر فلسفه سیاسی نظری است. بدین ترتیب هم مفاهیم و تعاریف و هم استدلالات و هم شیوه های تحقیق و تفحص در هر دوی این قلمروها یعنی کلام و حکمت عملی صبیغه فلسفی و در واقع عقلی و استدلالی به خود می گیرند که این عوامل خود ریشه در ضرورت های عالم علم و اندیشه و سازوکارهای تکوینی حاکم بر آن داشته است؛ از این رو فحوص در آنها از محدوده بحث این مقال خارج می باشد.

بدین ترتیب، اگر فلسفه سیاسی را در کلی ترین مفهوم خویش مطلق وجودشناسی، هستی شناسی

سیاسی و پدیده‌شناسی سیاسی، حتی پدیدارشناسی سیاسی تعریف کنیم، بر آن اساس، به اعتبار منابع علمی به دو نوع فلسفه سیاسی قائل شده ایم: فلسفه سیاسی دینی و فلسفه سیاسی عقلی. در اولی با استناد به منابع دینی، عمدتاً به تحقیق در ماهیات و حدود موضوعات و پدیده‌های سیاسی پرداخته و در دومی، با استدلال و بهره‌گیری از مستقلات عقلی، اساساً به تخصص در اصل وجود، مبادی و حقایق پدیده‌های مزبور می‌پردازد. می‌شود گفت که آرای فلسفی - سیاسی در این دوره هر چه بیشتر به صورت آمیزه‌ای واحد، همگن و هماهنگ از دو حوزه فلسفی - سیاسی دینی و عقلی سیر کند.

این گونه نظریات در قرن چهارم، عمق، انسجام و دقت و قوام بیشتری یافته، منجر به تأسیس و بنیان‌گذاری فلسفه سیاسی در تاریخ اسلام به دست حکیم و معلم ثانی ابونصر فارابی طرخانی اوزلغ (258 . 339 هـ) گردید، به گونه‌ای که شاخص این گونه اندیشه‌های فلسفی - سیاسی را در ترجمه‌ها و تخیصات فارابی از آثار افلاطون و ارسطو و فلوطین و برخی دیگر از متفکران کمنام و گمنام و نیز شرح بر این آثار، به ویژه در تالیفات مستقل متعدد و متنوع وی در اصول پدیده‌های سیاسی آن هم به صورت یک منظومه آثار. و نه صرفاً مجموعه آثار. می‌توان جست‌وجو کرد.

وارثان اندیشه‌های فلسفی - سیاسی که در قرن پنجم هجری به اوج پختگی و تعالی خویش رسیدند، پس از فارابی و در دوره برزخی بین ابونصر و شیخ الرئیس ابوعلی سینا (370 - 428 هـ). یکی ابوالحسن عامری (متوفای 381 هـ) به ویژه در کتاب السعاده و الاسعاد و نیز در الاعلام بمناقب الاسلام بوده و دیگری گروه علمی - فرهنگی شیعی اخوان الصفا در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است که می‌خواستند با تنظیم علوم گوناگون و از طریق ایجاد یک نهضت فرهنگی، انقلابی سیاسی را پی‌بریزند. اگرچه فقط آخرین رساله از رسائل 51 گانه خویش را به سیاست اختصاص داده‌اند، با این حال در جای‌جای سایر رسائل و حتی در مباحث ریاضی، حساب، هندسه و یا هئیت به طرح نظریات سیاسی خود و ارائه تئوریهای مهمی در تحلیل رفتار دولت و ساختار آن و سیاست، انقلاب و تعاقب دولت‌ها و تحولات سیاسی و مانند آن پرداخته‌اند.

از ابوعلی سینا اگرچه جز رساله‌ای در سعادت به مثابه غایت سیاست و نیز رساله‌ای محدود در سیاست به طور مستقل، آثاری آن‌چنان در این زمینه به خصوص، در دست نیست، با این حال بسیاری از سایر آثار وی که عمدتاً در مواردی مثل الشفا به صورت مجامع علمی و در قالب دایره المعارف نسبتاً مفصل تدوین شده و نیز کتاب‌های ارزشمند النجاه، دانشنامه علائی، رساله نفس، رساله العشق، رساله الحدود (به طور خیلی جزئی و در حد چند تعریف مختصر) و در نهایت کتاب ارزشمند الاشارات و التنبيهات که مورد شرح و نقد نظرسنجانی چون فخرالدین رازی و خواجه نصیرالدین طوسی واقع شده، حاوی آرای سیاسی ایشان است؛ برای نمونه وی در ریطوریکا (خطابه) و نیز الهیات شفا² به طرح نظریات (فلسفی سیاسی)) و در مقدمات منطق³ شفا و کتاب برهان⁴ آن درباره فلسفه علم سیاست سخن رانده است.

گرایش فلسفی - سیاسی به تبع دو مکتب و حکمت عمومی مشاء و اشراق، به صورت دو جریان فلسفی سیاسی متجلی شده است که هر کدام بر اساس جهان بینی خاص خویش و با کمک منابع و شیوه علمی ویژه خود وارد مباحث سیاسی گردیده است. آثار فلاسفه‌ای چون فارابی، ابن سینا و خواجه نصیر به عنوان نمایندگان گرایش سیاسی مشاء، مشحون از نظریات عقل‌گرایانه و استدلالی آنهاست و آثار امثال سهروردی، میرفندرسکی و میرداماد⁵ به عنوان شاخصان متأخر گرایش اشراقی سیاست، حاوی نظریات دل‌گرایانه شهودی و اشراقی آنها می‌باشد و سرانجام آثار ملاصدرا و شاگردان و متأخران وی متضمن گرایش فکری - سیاسی حکمت و مشرب متعالیه است.⁶

نگرش، گرایش و نظریات عرفانی - سیاسی

تمایل به برخورد عرفانی با پدیده‌ها و مباحث سیاسی در قلمرو اندیشه‌ها در میان صاحب نظران متأخرتر و حتی در آثار دوران پختگی شیخ الرئیس خود باب گسترده‌ای دارد، به گونه‌ای که می‌شود از آن تحت عنوان گرایش عرفانی - سیاسی و به ویژه عرفان نظری به طور مستقل و در راستای گرایش فلسفی و حتی به موازات آن یاد کرد.

این گرایش که از يك طرف، بر اساس جهان بینی عرفانی استوار بوده و از طرف دیگر، با بهره‌گیری از منشأ علمی و منبع معرفتی دل، اشراق و نور درونی و الهام گونه میسر شده است، از دیدگاه طرفداران این طرز تلقی، راه و شیوه و وسیله و منبع منحصر به فرد حصول یقین است که به قول غزالی در المنقذ من الضلال ((خواست من دست یابی به حقیقت امور است، لذا نخست باید بدانم که حقیقت علم چیست؟ بر من روشن شد که دانش راستین آن است که در آن، یافته به گونه‌ای باز شناسانده شود که دیگر جای شك و گمان برای پژوهشگر نماند و منحصر در این دانش نه تنها هیچ گاه خطا و یا اندیشه خطا هم به ذهن راه نمی‌یابد، بلکه دل هم مجال بروز چنین اندیشه‌ای را به خود راه نمی‌دهد)) و آن هم نه با طرد عقل، بلکه با تکامل عقل و استواری آن و به قول همو ((... چون این دانش‌ها برایم یقینی نبود، بیرون آوردن دلیل از آنها امکان نداشت. باری این درد برایم شکننده بود و با این حال نزدیک به دو ماه دچارش بودم. در این مدت به اقتضای حال، نه مقال، بر روش سفسطه بودم تا آن که خداوند مرا از این بیماری شفایم بخشید و به حالت سلامت و ثباتم برگرداند و ضروریات عقل به شیوه‌ای پسندیده و مطمئن با استواری باورداشت برایم رخ نمود. اما این حالت نه با ترتیب دلیل و پس و پیش کردن کلمات، بلکه بر اثر نوری بود که خداوند در دلم افکند)) و از نظر ابوحامد غزالی طوسی ((این همان نوری است که کلید بیشتر دانش هاست)).⁷

اولین جستارهای عرفان نظری سیاسی منظوم را حکیم سنائی غزنوی در حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه آورده است. سنائی در این اثر از جهت بینش و روش عرفانی متأثر از شیخ ابو سعید ابو الخیر است، چرا که وی اولین عارفی است که به طور جسته و گریخته به شعر روی آورده و سنائی اولین عارفی است که عرفان را به طور فراگیر در قالب‌های منظوم ریخته است. سنائی از دیدگاه‌های سیاسی به نظر می‌رسد بیشتر متأثر از مبانی نظری سیاسی قابوس نامه بوده و نظریات سیاسی محتوی آن اثر را، به قول خویش، پس از تطبیق با شریعت اسلامی و به ویژه مذهب شیعه جعفری به شیوه عرفانی ارائه کرده است. حتی منظومه منطق الطیر عطار نیشابوری در این زمینه بسیار قابل توجه می‌باشد.

گرایش عرفانی - سیاسی به صورت متشکل و منسجم، تقریباً از نیمه دوم قرن پنجم پی ریزی و متجلی گشت و در قرن ششم به خصوص در قرن هفتم هجری و بالاخص پس از حمله مغول و سلطه آنها به اوج خود رسید. آرای متعلق به این نحله را می‌شود در آثار عرفانی همچون عزیزالدین نسفی در مجموعه رسائل الانسان الكامل، ابر قوئی در مجمع البحرین . 8 که اثری مستقل در عرفان سیاسی است . و یا حتی مولانا محمد بلخی در مثنوی، دیوان شمس و فیه ما فیه و نجم الدین رازی در مرصاد العباد باز جست.

ویژگی‌ها

از مهم ترین ویژگی‌های نظریات، علم و اندیشه سیاسی در مرحله شکوفایی تفکر سیاسی، اعم از اندیشه فقهی . سیاسی و به خصوص اندیشه فلسفی . سیاسی و بالاخص اندیشه عرفانی سیاسی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:⁹

1 . تشکل: اگرچه اندیشه‌های سیاسی در این مرحله بی‌تأثیر از اوضاع سیاسی و اجتماعی

عصر خویش نبوده و از زندگی عملی و عینی امت اسلامی کاملاً قطع علقه و رابطه نکرده بود، با این حال بیش از آن که این اندیشه‌ها نشأت گرفته از مسائل عملی مبتلا به جامعه و دولت بوده و بیش از آن که حاصل یک رشته کوشش‌ها و تشریح معضلات اجتماعی و سیاسی باشند، نشأت گرفته از مسائل نظری و علمی مبتلا به مجامع علمی بوده و ارتباط تنگاتنگی با زندگی علمی و ذهنی حوزه‌های دانش داشته و محصول جدیت‌ها و کوشش‌های طاقت‌فرسای جمعی از علمای قویم در تشریح معضلات فکری عموماً و فکری سیاسی خصوصاً بوده است.

به عبارت دیگر، در این مرحله مبادی و انگیزش‌های حقیقی و اصلی تفکر سیاسی نه ضرورت‌های عینی و علمی سیاسی و اجتماعی محیطی بلکه ضرورت‌های فکری و علمی سیاسی و اجتماعی پیرامون می‌باشد و لذا:

اولاً، ماهیت نظریات سیاسی، مجرد و انتزاعی است 10 و ثانیاً، گرایش به یک نگرش جامع، کلی و منسجم یا نگرش منظومه‌ای (که در دیدگاه اندیشمندان اسلامی دقیقاً غیر از نگرش سیستماتیک در معنا و مفهوم فلسفی - سیاسی غرب معاصر می‌باشد) و همچنین گرایش به یک بینش ژرف و درون‌کاوانه پدیده‌ها، روابط ماهیات، حقایق و حتی واقعیات سیاسی و حتی علمی سیاسی به اوج خویش می‌رسد، به گونه‌ای که حتی مباحث فقهی - سیاسی و حتی تاریخی - سیاسی نیز از این امر مستثنا نبوده از آن متأثر می‌گردند، و سعی در طبقه‌بندی علوم بر اساس جهان بینی علمی منظومه‌ای و کوشش‌هایی در دسته‌بندی موضوعات بر این اساس صورت می‌گیرد.

2. تعلیل: در همین راستا بحث از علل و مبادی تکوینی بلکه شبکه علل و مبادی، مرکب از مجموعه و بل منظومه‌ای از سلسله‌های طولی و عرضی مبادی و علل، وارد اندیشه‌های سیاسی می‌گردد، به گونه‌ای که بحث از علیت سیاسی و علل سیاسی به عنوان اصلی‌ترین وجه ممیزه و مشخصه نظریات فلسفی - سیاسی به نهایت خویش می‌رسد، حتی متفکرانی چون شیخ الرئیس آثار مستقلی در مبادی موجودات می‌نویسند و بحث از علل چهارگانه - یعنی علت فاعلی، علت مادی، علت صوری و علت غایی در فلسفه و نظریات سیاسی به تفصیل وارد قلمرو اندیشه‌های سیاسی می‌گردد و به عنوان مطلع و نقطه شروع آنها مطرح می‌شود، در حالی که این بحث‌ها تا آن مرحله در بین اندیشمندان سیاسی اسلامی یا مورد غفلت قرار گرفته و یا مورد اغماض بوده و حداکثر به مثابه یک بحث فرعی و جانبی به اجمال برگزار شده بود.

در طرح و تشریح علت غایی، مباحث گوناگون و حتی آثار مستقلی تحت عناوین سعادت و کمال فردی و اجتماعی سیاسی به عنوان همان غایت سیاست (دولت) و حتی غرض و غایت خلقت مطرح می‌شود، به ویژه بحث از الگوهای سیاسی و نقش آنها در حیات سیاسی در کلیه زمینه‌ها، اعم از جامعه سیاسی، دولت، سیاست، حکومت و نظام سیاسی پیش کشیده شده و مسائل گوناگونی درباره آنها طرح می‌گردند و به محک اندیشه و تفکر گذاشته می‌شوند؛ مثل ماهیت سعادت، مولفات سعادت، مصادیق سعادت، امکان حصول و تحصیل آن در دنیا و سعادت فردی و سعادت اجتماعی و رابطه آنها با همدیگر که آیا رابطه شان عموم و خصوص مطلق یا عموم و خصوص من وجه بوده و یا تضاد و حتی تناقض است؟ و بر همین اساس، غرض و غایت سیاست و دولت و غرض و غایت از سیاست و از دولت چیست؟ همچنین مباحثی چون انسان کامل، محبت، عشق، خیر و شر، نفع و ضرر، فضیلت و رذیلت، صلاح و فساد و حتی لذت و الم و راه‌های تحصیل سعادت و شیوه‌ها و وسایل، عوامل، موانع و طرح لازم برای نیل به سعادت در دنیا، به عنوان موضوعات اصلی زیر ساختی فلسفه سیاسی مطرح می‌شوند و حجم کثیری از تفکر سیاسی و آثار سیاسی را کما و کیفاً به خود اختصاص می‌دهند.

همچنین تقسیمات گوناگونی از انواع سعادات، سیاسات و اشکال متنوع دولت، جوامع سیاسی،

حکومت ها، نظام های سیاسی و سازمان های حکومتی ارائه می شود و مباحثی گسترده درباره سیاست فاضله، امت، ملت و جامعه سیاسی فاضله، دولت کامله - چه به صورت آرمانی و کمال مطلوب و چه به صورت الگو و اسوه - و در مقابل، اشکال مختلف و منظوم سیاست، جامعه سیاسی، دولت و حکومت غیر فاضله و ناقصه اعم از جاهله، فاسقه و ضاله و فروع هر يك از آنها، صورت می گیرد. در این راستا بحث جامعه سیاسی اعم از دولت، نظام سیاسی، کشور، حکومت، قدرت سیاسی، حاکمیت سیاسی و مانند اینها پیش کشیده می شود. 11 اینها جملگی موضوع همان علت مادی سیاست و علت صوری آن محسوب می گردند.

در بحث از علت فاعلی سیاست، دو تفاوت عمده با تفکر سیاسی مرحله ما قبل وجود دارد، چرا که در مراحل قدیم دو عامل اساسی در فلسفه سیاسی ایفای نقش می کردند؛ یکی خدا و دیگری انسان، و حال این که در تفکر جدید فلسفی، سیاسی در این مرحله:

اولاً، در عین این که ذات اقدس الهی به عنوان ((عله العلل)) و ((مبداء المبادی)) و به اصطلاح فارابی ((سبب اول))، همچنان وجود داشته ایفای نقش می کند، با این حال بین مبداء المبادی تا حصول پدیده های سیاسی به خصوص جوامع سیاسی و دولت ها و تحقق امر تدبیر و سیاست ملت و مملکت، شبکه ای از عوامل واسطه ای و به اصطلاح فارابی ((اسباب ثوانی)) یا ملایکه و عقول ده گانه به مثابه علل و مبادی میانی و قریبه وارد قلمرو اندیشه سیاسی می گردند؛ برای مثال اخوان الصفا از تشکیلات آنها تعبیر به ((نظام سیاسی سماوی)) کرده و از تدبیر آنها تعبیر به ((سیاست آسمانی)) می کنند و ذات لایزال الهی را به عنوان مبداء المبادی سیاست سانس کل و دولت کل معرفی می نمایند. ابونصر فارابی منظومه مبادی، علل و اسباب سیاسی را شامل مبادی الهی اعم از سبب اول و اسباب دومین یا همان عقول ده گانه یا ملایکه می داند که عقل دهم موسوم به عقل فعال یا جبرائیل امین، با انسان و جامعه انسانی در ارتباط بوده و تدبیر و سیاست کلی انسان و جوامع مختلف انسانی را به عهده دارد. این شبکه مسببات همچنین شامل علل و مبادی طبیعی محیط پیرامون و علل و مبادی انسانی و اجتماعی، اعم از مبادی ارادی و اختیاری انسانی و اجتماعی و مبادی جبری و طبیعی و غیر اختیاری است؛

ثانیاً، در همین راستا دامنه تفکر فلسفی، سیاسی به خود انسان کشیده می شود و انسان در کانون اندیشه سیاسی قرار می گیرد. علل آن هم این است که در دیدگاه فلاسفه سیاسی و از نظرگاه فلسفه سیاسی، انسان هم به عنوان سانس و سیاست گذار و علت فاعلی نزدیک (مبداء قریب) و به اصطلاح مباشر و مستقیم سیاست مطرح است و هم به عنوان علت مادی و علت قابلی و سیاست پذیری، نظم پذیری، دولت پذیری و حتی به مثابه علت غایی سیاست، محل توجه است، چرا که در نهایت غایت از هر سیاستی، سعادت انسان ها و جامعه انسانی منظور نظر است و تأمین موجودیت بقا و آرمان های آنهاست، حال چه در عمل و واقعیت و یا حتی چه در ادعا و ظاهر سازی. حال این که در مرحله اول به بحث کلی در مورد انسان و انسان سیاسی یا جهات سیاسی انسان بسنده می کنند و تنها در این مرحله است که انسان شناسی سیاسی و در يك برخورد وسیع تر انسان به اعتبار سیاست و کاربرد آن در علم سیاست توسعه می یابد.

ثالثاً، نظریات در این مرحله یکی به علت همان عدم ارتباط تنگاتنگ با زندگی عملی امت اسلامی و دولت های حاکم و به لحاظ پرداختن به ابتلائات علمی و نوعاً غیر محسوس و دیگری به علت تجریدی و انتزاعی و عمیق و پیچیده بودن آنها ورای سطح فهم عوام الناس و مردم عادی کوچک و بازار است و گستره بسیار محدودی از خواص اندیشمندان و علمای اسلامی را در بر می گیرد؛ از این رو از آن مناظرات عمومی فهم و حتی عوام پسندانه جنجال برانگیز سیاسی جز در موارد نادر، تا حدود زیادی از نظریات و مجادلات علمی و فلسفی حکومت پسندانه خبری نیست و اختلافات

علمی محدود به حوزه های علمی بوده، در قلمرو سیاست عملی و در میان مردم انعکاس سریع و مستقیم نمی یافت. غموض نظریات علمی و فلسفی در این مرحله تا آن جاست که امثال ابوعلی سینا در گفتار نخست کتاب اشارات و تنبیهات - که جزو آخرین آثار عمر علمی وی و نماینده گرایش عرفانی حکیم در اوج پختگی فلسفی اوست - با اشاره به دشواری مباحث می گوید:

اینها رمزهایی است به اصول (مسائل حکمت الهی و طبیعی) و آگاهانیدن بر سخنی است که هر که فهم تواند کرد، از آنها بینش و آگاهی به دست خواهد آورد، و کسی را که (درک چنین مطالبی) بر او دشوار باشد، آشکارتر از اینها سودی نبخشد و توکل به خداست. او حتی از شایع کردن بی مورد نظریات به علت احتمال انحراف مردم یا سوء استفاده از آنها نهی می نمودند و شیخ الرئیس متعاقباً تصریح می کند:

..من آن سفارشم را باز گفته و خواهشم را تکرار می نمایم که در (عرضه کردن) محتوای این اجزا بر کسی که دارای شرایطی که در آخر این کتاب گفته ام نباشند بخل ورزیده شود. 12. و در ضمن توصیه ای در خاتمه همین کتاب می گوید:

ای برادر، من در اشارات حقیقت ناب را برای تو آماده ساختم و لقمه های لذیذ حکمت را با سخن دلپذیر غذای جاننت کردم، پس آن را از جاهلان و آدم های پست و کم هوش و کم استعداد و کم جرات که میل او با افکار عامه باشد یا از فیلسوف نمایان بی دین که همچون مگس ناتوان این میدانند پاس دار)) 13.

از این رو مأورد:

اگر کسی یافتی که پاک طینت و آدم درستی باشد و زود به طرف وسواس نمی شتابد و با چشم رضا و خشنودی و صدق به حق می نگرد، پس هر چه خواست به تدریج و جزء به جزء و تکه تکه در اختیار او بگذار تا آنچه قبلاً گرفته باعث کنجکاوای در آنچه خواهد گرفت، بشود. او حتی می گوید:

او را در عهد و پیمان خدا و ایمان قرار ده تا نتواند عهد خود را بشکند تا مسیر تو را به پیماید و به تو تپسی کند. اگر این علم را شایع یا ضایع کنی خدا میان من و تو حاکم خواهد بود. واگذاری کار به خدا کافی است)).

یا اخوان الصفا مقدم بر شیخ الرئیس ضمن نهی از شیوع بی حساب و بدون نظم و برنامه نظریات و علوم، قائل به يك نظام سلسله مراتبی می گردند و این روند را به طور مستقیم در علم و تعلیم سیاسی و آموزش و پرورش سیاسی به کار گرفته و مطرح می کنند. و نیز شیخ شهاب الدین سهروردی در حکمه الاشراق بر این روند به جد تأکید می ورزد.

از این رو شاخص نظریات سیاسی و جریانات فکری در این دوره نه مسائل عملی سیاسی و نه حتی گروه ها، فرق یا مذاهب و نحل بود، بلکه شخصیت های علمی و فکری و مکاتب نظری هستند.

مهم ترین محورها و مسائل فلسفی - سیاسی در اندیشه های اسلامی، عمدتاً هم در زمینه پدیده شناسی و هم پدیدار شناسی پدیده های سیاسی زیر می باشد: انسان سیاسی، جامعه سیاسی، دولت، نظام سیاسی، ملیت، حاکمیت و قدرت و اقتدار، کشور و ملك و مملکت و قلمرو سیاسی، جنگ، صلح، روابط سیاسی داخلی و خارجی و بین المللی و جهانی سیاست، انقلاب و تحولات سیاسی، مراتب نظام های سیاسی و جوامع سیاسی دولت - شهری و کشور شهری و امت - شهری و عالم - شهری و جهان - وطنی، استکبار جهانی و به ویژه تأمل درباره مفاهیم و مسائل و قضایای مربوط به حقیقت، ماهیت و واقعیت هر يك از اینها و بالاخص تفکر و طرح نظریه در خصوص مبادی و نیز غایات سیاسی انسان و یا انسان سیاسی، جامعه سیاسی، دولت، نظام سیاسی و قدرت و حاکمیت و در نهایت سیاست.

باید همچنان توجه داشت که نگرش، گرایش و نظریات فلسفی - سیاسی به جملگی پدیده های مذکور، غیر از نگرش، گرایش و نظریات فقهی - سیاسی یا علمی - سیاسی و یا فنی - سیاسی و یا حتی تاریخی - سیاسی - اعم از توصیفی و تحلیلی - درباره همین پدیده هاست و هر کدام از منظر و موضوع خویش به بررسی و طرح نظر پرداخته اند و هر يك گستره وسیعی از آثار و آرای سیاسی را به خود اختصاص می دهند.

برای نمونه محورهای اصلی بحث از مبادی انسانی سیاست به مثابه یکی از مبانی جهان بینی سیاسی در این مرحله شامل موارد زیر است:

1. حقیقت انسان یا وجود فی غیره او، یعنی هم خاستگاه انسان و هم جایگاه وجودی او در نظام آفرینش و در عالم طبیعت و به خصوص در برخورد با سایر موجودات، اعم از جمادات، نباتات و حیوانات و استخدام و سلطه بر آنها و بهره برداری مادی، آلی و خدمت 14 از آنها و خود اینها شامل مواردی همچون. ویژگی های انسان به مثابه جزئی از عالم هستی، شرافت، کرامت و فضیلت انسان، تمایز انسان از حیوان و مبدأ آن، مقام خلافت الهی انسان و مناط این امر، و در نهایت اختیار انسان و حدود آن و عوامل محدود کننده آزادی و اختیار انسان اعم از عوامل و موانع طبیعی و جغرافیایی، الهی و دینی، انسانی، فردی و اجتماعی و سیاسی و دولتی.

2. ماهیت انسان یا وجود فی نفسه او، شامل مباحثی همچون نفس انسانی، ثنویت و دوگانگی وجود انسان و جهات وجودی او، قوای نفس، روحیات و مطلوبات انسان، غرایز، کشش ها، احتیاجات و نیازهای مادی و معنوی انسان، استعدادها و قوای انسان، عقل انسان، قوا و مراتب عقل انسانی، هدف داری، کمال طلبی انسان، امراض نفسانی و طب روحانی 15 شخصی و فردی و اجتماعی سیاسی، مطلوبیت های فردی و اجتماعی انسان، زندگی سیاسی انسانی، صناعت و صنعتگری انسانی و دولت و سیاست به مثابه برترین صناعات عملی انسان و علم سیاست به مثابه صناعت علمی انسان، 16 و در نهایت، روابط انسانی و خاصه تکلیف پذیری و وظیفه شناسی انسان به مثابه زیر ساخت سیاست. 17

3. واقعیت انسان، که مبین موضوعیت، موجودیت و گذران انسان با آن ماهیت و حقیقت و باجملگی مولفات مربوط، در زندگی عملی و در صحنه عینی حیات خویشتن و به ویژه در قلمرو زندگی سیاسی است.

به عبارت دیگر، در این تقسیم بندی، انسان، نه به طور انتزاعی و تجریدی و مفروض، بلکه در میدان ارتباطات پیچ در پیچ متقابل و تاثیر و تاثیر فردی و اجتماعی و طبیعی و تکوینی و در روند حیات و عمل و اقدامات و کنش و واکنش های زندگی مورد مطالعه قرار گرفته، الگوهای فردی و اجتماعی انسان از بررسی های فرضی و در خلا به صورت مطالعات عینی و در ملا سیر می کند، اما نه با قطع ارتباط واقعیت انسان از ماهیت و حقیقت آن، بلکه با لحاظ آنها چه به اعتبار مبدأ و مبنای واقعیت بل واقعیات انسان و انسان سیاسی یا انسان در قلمرو و صحنه سیاسی و چه به اعتبار غایات و الگوها، نمونه ها، غایات و آرمان ها و مثل اعلا و حتی به اعتبار ظرفیت های اسمی و نهایی انسانی و اجتماعی.

در يك برخورد و تقسیم دیگر با توجه به حجم کثیر ادبیات و معارف فلسفی - سیاسی اندیشوران اسلامی، می شود تقسیمات زیر را ارائه کرد:

1. بینش فلسفی - سیاسی، شامل شناخت شناسی سیاسی، فلسفه علم سیاست، منطق و متدولوژی سیاسی، جهان بینی سیاسی و ایدئولوژی سیاسی که اینها خود به دو قلمرو زیر منقسم می شوند:
الف) قلمرو فراسیاست: قلمروهای محیط، پیرامون، ماورا و مافوق سیاست، شامل محیط طبیعی و تکوینی و حتی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و پدیده های سیاسی؛

ب) قلمرو فرو سیاست: قلمروهای محاط و مادون سیاست، شامل قلمروهای انسانی و روانی که هر دوی قلمروهای فوق به يك اعتبار مبادی سیاست محسوب شده، تشکیل دهنده مبانی و مبادی جهان بینی های سیاسی نظریات سیاسی هستند.

2. دانش فلسفی. سیاسی: شامل همان پدیده شناسی و نیز پدیدار شناسی پدیده های سیاسی اخیر الذکر، و اجزا و روابط ساختی و تاثیر و تاثيری فيما بين است.

پی نوشت ها

1. استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران.
2. حسین بن عبدالله، ابن سینا، شفا (چاپ جدید مصر و تجدید چاپ ایران) ج13.
3. همان، ج1.
4. همان، ج8.
5. علاوه بر جستارهای علمی - سیاسی میرداماد، وی به نقل آقا بزرگ طهرانی در الذریعه، دارای رساله ای مستقل در آداب سلطنت می باشد که به صورت خطی رویت شده است.
6. هر چند تفکیک صریح این دو مثنوی فکری و حوزه فلسفی بدان شدت و حدت محل فحص و بحث است؛ با این حال تمایزات آنها از نظر منبع علمی و منشأ فکری و نیز شیوه و وسایل تحقیق و جهان بینی علمی قابل توجه می باشد.
7. ابوحامد محمد غزالی، شک و شناخت، (ترجمه المنفذ من الضلال)، ترجمه صادق آیینه وند، ص 25.
8. ((مجمع البحرین)) عنوان کتاب هایی در انبوه ادبیات و فرهنگ اسلامی است که از جمله معروف ترین آنها در لغت قرآنی است؛ اما مجمع البحرین ابرقوئی در آیین مملکت داری و اخلاق حکومت و اصول سیاست ملک و ملت آن هم با مبانی عرفانی و اصطلاحات عرفا و به قلم عارفی والا و جامع عرفان نظری و عامل عرفان عملی است.
9. اهم ویژگی های تفکر علمی - سیاسی عموماً تفکر فلسفی - سیاسی خصوصاً در عصر شکوفایی اندیشه سیاسی را می توان به گونه زیر نیز تقسیم و تبویب کرد:
(الف) ویژگی های وجودی و فی نفسه (ماهوی):
1 - تشکل (نظام و منظومه سیاسی)؛
2 - تعلیل (مبادی سیاسی)؛
3 - تحلیل (تفصیل، تعمیق و تجزیه)؛
4 - تجرید و انتزاع.
- ب) ویژگی های ایجادی و فی غیره: تاثیر و تاثير مستقیم، بالبداهه و بلافاصله با جوامع علمی - سیاسی نه جوامع سیاسی (که تاثير و تاثير در آنها غالباً به صورت غیرمستقیم، ثانوی و متاخر بوده و است):
1 - متاثر از مقتضیات علمی و فلسفی - سیاسی زمان و مکان و موضوع (و نه مقتضیات سیاسی)؛
2 - تاثير در آرا و افکار سیاسی (نه روابط و رفتار سیاسی یا ساخت ها و نهادهای سیاسی موجود).
10. تجرید و انتزاع سیاسی: به منظور فهم هر چه دقیق تر عمل تجرید و انتزاع که بنیادترین خاصه علمی ذهن انسان در آفرینش علوم است و همچنین به منظور درک هر چه صحیح تر از شمای کلی مجردات و منتزعات (انتزاعیات) که ماده اصلی علوم انسانی به طور اعم از جمله علوم و نظریات علمی انسانی به ویژه علم و اندیشه سیاسی محسوب می گردند و به منظور بررسی نگرش اندیشمندان سیاسی و انسانی اسلامی در این خصوص و کاربرد آن در قلمرو علم و اندیشه سیاسی باید به دو نکته اساسی توجه کرد:
(الف) تجرید و انتزاع سیاسی و علم و اندیشه مجرد و انتزاعی سیاسی، غیر از گسیختگی تفکر و بریدگی فکر و نظر و نظریات و تفکرات گسیخته و بریده از زندگی سیاسی عینی بوده و غیر از قطع رابطه و عدم توجه به پدیده های خارجی و واقعی سیاسی است، که حاصلی جز خیال گرایی، اوهام پرستی و بالجمله بافندگی به جای کشف و یابندگی در پی نخواهد داشت، بلکه در عین تأمل و تفحص در عمق باطن و حتی صورت ظاهر واقعیات سیاسی، با کمک قوه و خاصه کاشفیت ذهن انسانی در پی یافتن (و نه بافتن محض) مفاهیم و قوانین کلی حاکم بر آن واقعیات و پدیده های سیاسی می باشد و به عبارت دیگر، ذهن انسان با نفوذ به اعماق واقعیات به کشف نقاط و خطوط کلی نایل می گردد که در واقع امر، پدیده های سیاسی بر آن اساس موجودیت داشته وکنش و واکنش می کنند، و آن گاه ذهن با قدرت خلاقه، هنر و آفرینندگی خویش به ایجاد صورت ها و نظام های لازم برای آن یافته ها می پردازد.
- در نتیجه بایسته است با توجه به خطوط ممیزه گسیختگی و بریدگی از واقعیات سیاسی از يك طرف و یافتن ها و علوم و معلومات سیاسی از طرف دیگر، در روند تعمق نه به دا من افراطی خیال بافی سیاسی افتاد و نه با نفی و رد هر گونه مرا تب والای اندیشه سیاسی

یعنی تجریدات و انتزاعات با عنوان علمی نمایانه پرهیز از خیال گرایی سیاسی، به ورطه تفریطی فشری نگری، صورت گرایی و همچنین جزئی بینی (نه جزء بینی) افتاد، و این منحصرًا مختص علم و اندیشه های سیاسی نبوده، بلکه در تمام قلمروهای علمی انسان و علمی انسانی و اجتماعی جاری و ساری است. مضافًا به این که در تاریخ و جهان اسلام متفکران زیادی داریم که در قلمرو اندیشه های سیاسی به مراتب بالای تفکر انتزاعی و تجریدی پرداخته اند، ولی نه به معنای گسیختگی و یوتوپیا بافی بلکه به معنای ژرفا کاوی؛

ب) ((تجرید)) غیر از ((انتزاع)) بوده، علی رغم برخی در آمیختگی ها در مفاهیم و برداشت ها، بالجمله ((تجرید)) مبین اقتباس و گزیدگی از جهات عینی و شخصی و جزئی مادی و سیر از مفاهیم و پدیده های عینی به پدیده های علمی، فکری و ذهنی اعم از صورت های جزئی و شخصی (به نام خیالی در مفهوم اندیشمندان اسلامی) و آن گاه کلی (یا همان علمی در مفهوم متفکران اسلامی) بوده و ((انتزاع)) بیشتر مبین تجزیه ابعاد، مراتب، اجزا و عناصر همان مجردات به ویژه مفاهیم و قوانین کلی و علمی است؛ به عبارت دیگر، تجرید بیشتر اقتباس گونه و تجزیه طولی پدیده های سیاسی است و حال آن که انتزاع بیشتر روند تعمق و تأمل سیاسی لازم و ضروری است. برای بررسی جامع تر در این خصوص مراجعه شود به شرح استاد مطهری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم.

همچنین برای تحقیق در تفاوت مفاهیم کل و کلی و نیز جزء و جزئی و این که مفاهیم قضایا و قوانین علمی کلی بوده هر چند جزء باشند و حال آن که مفاهیم و قضایای جزئی غیر علمی است، هر چند کل باشند رجوع شود به منابع منطقی.

11. رجوع شود به بحث سعادت و کمال در اکثریت قریب به اتفاق مجامع فلسفی موجود به ویژه آثار و اندیشه های فارابی، ابن سینا و خواجه نصیر. ابوعلی سینا اثری مستقل در سعادت نگاشته که در آن به طرح نظرگاه های مختلف و مکاتب گوناگون در خصوص سعادت پرداخته است و ابونصر فارابی که اساس فلسفه سیاسی وی بر اعتبار سعادت انسان و جامعه انسانی استوار است و در جملگی آثار سیاسی خویش، مثل سیاست مدنی، آرای اهل مدینه، کتاب المله، تحصیل السعاده، التنبیه علی سبیل السعاده، فصول المنتزعه و احصای العلوم، به اعتبارات گوناگون به بحث سعادت و سعادات پرداخته است. با عنایت به جهان بینی فلسفی و علمی - سیاسی منظومه ای ایشان، به نظر می رسد که قطعاً اثری مستقل در سعادت داشته که از میان رفته و یا فعلاً در دسترس نیست و جای تأسف این که حتی نامی هم به جز اشاره ای کوتاه در تاریخ فلسفه اسلامی ذبیح الله صفا که اخیراً بدان برخورد کردم وجود ندارد.

12. حسین بن عبدالله بن سینا، اشارات و تنبیهات، ص 39.

13. همان، ص 492.

14. بحث از معونت مادی، آلی و خدمت با لذات و بالعرض، تقسیم بندی است که در این خصوص ابونصر فارابی در سیاست مدنی و آرای اهل مدینه طرح کرده و خواجه نصیر آنها را در اخلاق ناصری تفسیر نموده و به عنوان زیر ساخت فلسفه سیاسی خود به کار گرفته اند و بحث اصلی ((استخدام)) در دیدگاه علامه طباطبایی، و اصول تعاون، مشارکت و معامله، مبادله ... و مضادات آنها در انظار غالب فلاسفه سیاسی اسلامی اصولاً مبدی در این تقسیم بندی داشته و اساساً مبتنی بر آن مبادی هستند.

15. اصطلاح مزبور از عنوان رساله طب ابوریحان بیرونی در اخلاق نظری تحت عنوان طب روحانی اقتباس شده و رساله ارزشمند حکیم ابو نصر فارابی در علم و فن طب سیاسی تحت عنوان فصول المنتزعه بدان اشارت دارد.

16. به تعبیر ارسطو در مطلع رساله نیکوماخس خویش و اخوان الصفا در رسائل خود و نیز فارابی در کتاب المله.

17. ر.ک: علیرضا صدرا، رساله فلسفه سیاست، ج: 1 مبادی انسانی - سیاسی، ص 70 - 337